

بوف کور

تابستان گذشته ، در پراشز ، روزی بیدیدن گور هدایت
رفتیم . پس از مراجعه به دفتر و دریافت نقشه گورستان ،
قبر او را ، که در قسمت ۸۴ ردیف اول گور دوم از سمت
چپ بود ، باسانی پیدا کردم .

شاید هرکس دیگر هم جای من بود تعجب میکرد!
در میان گورهای مرتب و منظمی که سنگهای کوچک و بزرگ
آنها را پوشانده بود ، دو قطعه سنگ شکسته ، چند میله آهن
زنگ زده ، و یک بوته گل وحشی ،
تشکیل آرامگاه ابدی هدایت را میداد .

هر چه سنگها را زیرورو کردم ، که بلکه نامی ، تاریخ وفاتی ،
نشانه‌ای از او پیدا کنم بیهوده بود .

گورش هم مثل خودش وانگار بود !
از نگهبانی که اتفاقاً از آن حوالی می گذشت پرسیدم ، آیا
کسی هم بیدیدن این گور می آید؟

لبخند تأثر انگیزی بر لبانش نقش بست و گفت :
« آری ، هر شب وقتیکه همه جا را سکوت و تیرگی فرا میگیرد ،
وسایه جنگلهای « وسان » بر روی گورستان میافتد ،
از جانب مشرق ، بوف کوری نمایان میشود ،

اول کمی خود را بسنگهای شکسته و آهنهای زنگ زده قبر
میمالد ، سپس تا وقتیکه خنده‌های صبح بر پیشانی آسمان نقش
می‌بندد ، صدای ضجه‌های او سکوت گورستان را در هم
می‌شکند . »

رضا شاپوریان

بن - اسفند ماه ۱۳۳۳